صبح است و نور احديّت از مطلع غيب رحمانيّت ساطع و لامع…

حضرت عبدالبهاء

Original English



## ١٩٣

صبح است و نور احديّت از مطلع غيب رحمانيّت ساطع و لامع و فيض جليل مليک فردانيّت از جهان پنهان متهاطل و متراکم بشارات ملکوت از جميع جهات ميرسد و صبح اشارات علوّ امر و بشارات سموّ کلمة اللّه از جميع اطراف ميدمد کلمهء توحيد در ترويج است و آيت تفريد در ترتيل دريای فضل وجود متلاطمست و سيل فيض شهود متدافق.

انوار تأييد ربّ غفور جميع اقاليم وجود را احاطه کرده و جنود ملأ اعلی باعانت احبّاء و نصرت اصفيآء هجوم نموده صيت جمال قدم روحی لأحبّائه الفدآء جهانگير گشته و آوازه امر اللّه در شرق و غرب عالم منتشر شده.

اين امور کلّ اسباب سرور ولی عبدالبهآء در بحر احزان مستغرق و آلام و محن چنان تأثير در اعضا و جوارح نموده که فتور کلّی در بدن حاصل گشته ملاحظه نمائيد که فرداً وحيداً من دون ناصر و معين در قطب عالم ندای حقّ را بلند نموده جميع ملل و امم معارض و منازع و مجادل از جهتی امّت سالفه معلوم و واضح که چه قدر در جميع اطراف متعرّض و معارضند و از جهتی اخبارات امّت هزله کاذبه ميرسد که چگونه در صدد قلع و قمع شجره مبارکهء الهيّه هستند و چه نسبت و افتراها بجمال قدم روحی لأحبّائه الفدا ميزنند و مشغول بنشر رسائل ردّيّه بر اسم اعظمند و در سرّ سرّ در نهايت سعی و کوشش که اذيّت شديدی وارد آرند.

و از جهتی اهل غرور بکلّ دسائس متمسّک که وهن کلّی بر امر اللّه وارد آرند و اسم عبدالبهاء را از لوح وجود محو نمايند.

با اينهمه بلايا و اين همه رزايا و هجوم اعدآء در ميان احبّاء نيز اغبرار موجود با وجود آنکه امرجمال قدم روحی لأحبّائه الفدآء عبارت از حقيقت محبّت است و سبب اتّحاد و الفت تا کلّ امواج يک بحر گردند و نجوم باهره اوج نامتناهی يک فلک لئالی اصداف توحيد گردند و جواهر متلئله معدن تفريد بنده يکديگر گردند و نيايش و ستايش و پرستش همديگر کنند زبان بمدح و ستايش هر يک از احبّاء گشايند و نهايت شکرانه را از يکديگر نمايند نظر بافق عزّت کنند و بانتساب آستان مقدّس جز خير يکديگر نبينند و جز نعت يکديگر نشنوند و بجز مدح و ستايش يکديگر کلمه بر لسان نرانند.

بعضی بر اين منهج قويم سالک الحمد للّه بعون و عنايت الهيّه موفّق و مؤيّد در جميع ممالک ولی بعضی بر اين مقام اعزّ اعلی چنانچه بايد و شايد قائم نه و اين بسيار سبب احزان عبدالبهاست چنان حزنی که بتصوّر نيايد زيرا طوفانی اعظم از اين از برای امر اللّه نه و وهنی اشدّ از اين بر کلمة اللّه نيست.

بايد احبّای الهی کلّ متّحد و متّفق شوند در ظلّ علم واحد محشور شوند و برأی واحد مخصوص گردند و بمشی واحد سلوک نمايند و بفکر واحد تشبّث کنند آراء مختلفه را فراموش نمايند و افکار متفاوته را نسيان فرمايند زيرا الحمد للّه مقصد مقصد واحد است و مطلوب مطلوب واحد کلّ بنده يک آستانيم و شير خوار يک پستان در ظلّ شجره مبارکه‌ايم و در سايه يک خيمه مرتفعه.

ای ياران الهی اگر نفسی غيبت نفسی نمايد اين واضح و مشهود است که ثمری جز خمودت و جمودت نيارد اسباب تفريق است و اعظم وسيله تشتيت اگر چنانچه نفسی غيبت ديگری کند مستمعين بايد در کمال روحانيّت و بشاشت او را منع کنند که از اين غيبت چه ثمری و چه فائده ئی آيا سبب رضايت جمال مبارک است يا علّت عزّت ابديّه احبّای الهی آيا سبب ترويج دين اللّه است و يا علّت تثبيت ميثاق اللّه نفسی مستفيد گردد و يا شخصی مستفيض لا واللّه بلکه چنان غبار بر قلوب نشيند که ديگر نه گوش شنود و نه چشم حقيقت را بيند.

ولی اگر نفسی بستايش ديگری پردازد و بمدح و ثنا لسان بگشايد مستمعين بروح و ريحان آيند و بنفحات اللّه مهتزّ گردند قلوب را فرح و سرور آيد و ارواح را بشارت احاطه کند که الحمد للّه در ظلّ کلمه الهی نفسی پيدا شده که مرکز خصائل و فضائل عالم انسانی است و مظهر عواطف و الطاف حضرت رحمانی رخی روشن دارد و زبانی ناطق در هر انجمن روحی پر فتوح دارد و جانی مؤيّد بنفحات حضرت رحمان.

حال کداميک خوشتر و دلکشتر قسم بجمال ابهی که چون خير ياران شنوم قلب بنهايت روح و ريحان آيد و چون اشاره ئی از کدورت دوستان بينم در نهايت احزان مستغرق گردم اينست حالت عبدالبهآء ديگر ملاحظه فرمائيد که چه بايد و چه شايد.

جمال قدم روحی لأحبّائه الفدا الحمد للّه ابواب عنايت را از جميع جهات گشوده و بشائر تأييد و توفيق را واضح و مشهود نموده دلهای احبّا را بمحبّت ربوده و جنود ملأ اعلی را بنصرت اصفياء موکّل فرموده.

حال بايد ياران با دلی چون آفتاب و نَفَسی مشکبار و لسانی ناطق بذکر حق و بيانی واضح و جبينی لائح و همّتی بلند و قوّتی ملکوتی و تأييدی لاهوتی و صفتی روحانی و انبعاثاتی وجدانی در بين ملأ ارض مبعوث شوند تا هر يک افق مبين را نور منير شوند و فلک اثير را کوکبی بديع بوستان الهی را درخت بارور شوند و گلشن رحمانی را گل معطّر گردند کتاب ايجاد را آيات باهره شوند و صفحه کائنات را کلمات جامعه عصر اوّل است و نشئه اولای دور نيّر اعظم پس تحصيل فضائل بايد در اين قرن بشود و تعديل خصائل بايد در اين عصر بگردد جنّت ابهی در دشت و صحرا در اين ايّام بايد خيمه بر افرازد و انوار حقيقت چهره گشايد و اسرار موهبت رخ بنمايد و فيض قدم جلوه نمايد و آفاق رياض احديّت گردد و اقاليم جنّت فردوس شود و جميع شئون و کمالات و اوصاف و نعوت الهيّه از حقائق صافيه و سنوحات رحمانيّه آشکار و واضح شود.

عبدالبهاء در جميع احيان در آستان حضرت يزدان متضرّع و مبتهل است.

که ای خداوند مهربان بنده درگاه توايم و ملتجی بآستان مقدّس تو جز رکن شديد پناهی نجوئيم و بغير کهف حمايتت التجا نکنيم حفظ وصيانت فرما و عنايت و حمايت کن ما را موفّق نما تا رضای تو جوئيم و ثنای تو گوئيم و در راه حقيقت پوئيم مستغنی ازغير تو گرديم و مستفيض از بحر کرم تو شويم در اعلآء امرت کوشيم و درنشر نفحاتت سعی بليغ نمائيم از خود غافل گشته بتو مشغول شويم و از مادون بيزار شده گرفتار تو گرديم.

ای پروردگار ای آمرزگارفضل و عنايتی و فيض و موهبتی تا بر اين موفّق شويم و باين مؤيّد گرديم توئی مقتدر و توانا و توئی واقف و بينا انّک انت الکريم انّک انت الرّحيم انّک انت الغفور العفوّ القابل التّوبة و غافرالذّنوب شديد المحال \*